



عليه السلام

حسین

طلایه دار نهضت

احیای تفکر دینی

محمد جواد صاحبی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# حسین (ع) طلایه دار نهضت احیای تفکر دینی

نویسنده:

محمد جواد صاحبی

ناشر چاپی:

مجهول ( بی جا ، بی نا )

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۶	حسین طلایه دار نهضت احیای تفکر دینی
۶	مشخصات کتاب
۶	چکیده
۶	حسین طلایه دار نهضت احیای تفکر دینی
۱۸	پاورقی
۱۹	درباره مرکز

نویسنده: محمد جواد صاحبی

ناشر: محمد جواد صاحبی

### چکیده

برای شناخت جامعه ای که در آن امام حسین (ع) حرکت احیای خویشتن را انجام داد و انحطاطی که جامعه به آن مبتلا شده بود، باید گذری به چگونگی انحراف سیاسی-اجتماعی ایجاد شده در جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) تا سال (۶۱ ه. ق) داشته باشیم. انحطاط دینی، اخلاقی و فرهنگی جامعه در حکومت عثمان بخصوص در نیمه اول دهه چهارم هجری به اوج خود رسید. حکومت اشرافی گری، بذل و بخششهای بی حد و حصر از بیت المال، مسلط نمودن تبعیدهای عصر نبوی (ص) بر مقدرات جامعه اسلامی و در نهایت قدرت بخشیدن به حزب اموی مشرکین دیروز و منافقین امروز و شکنجه و آزار و نفی بلد صحابه پاک رسول اکرم (ص) اگر چه منتهی به قتل مشارالیه شد اما انحرافات ایجاد شده همچنان تداوم پیدا کرد تا اینکه با شهادت حضرت علی (ع) و خانه نشین شدن حضرت امام حسن (ع) زمینه، برای به قدرت رسیدن فرد بی دین و ضد دینی همچون یزید فراهم شد. در این هنگام بود که حضرت برای رهایی اسلام از نابودی قیام کرده و رسالت تاریخی خویش را به انجام رسانید.

### حسین طلایه دار نهضت احیای تفکر دینی

پس از گذشت قرون و اعصار پر از رخداد عظیم، حادثه عاشورای سال شصت و یک هجری به عنوان شگفت انگیزترین رویداد تاریخ بشر، هنوز هم همچون واقعه ای تازه و پر اهمیت، مطمح نظر اندیشمندان جهان است. حکمتها و حکایتهای آن نیمروز پر ماجرا برای متفکران و پژوهشگران چندان عجیب و پر رمز و راز بوده، که هنوز هم هیچ تحقیق و تحلیلی نتوانسته است همگان را اقناع سازد و به این جستارها پایان دهد. این تنها به

دلیل کردارها و گفتارهای حماسه سازان عاشورا و یا دشمنان درنده خو و رذل آنها نیست، بلکه گاه به سبب پرسشهای معما گونه ای است که هر انسان حقیقت جو را حیرت زده می کند. راستی چه رخدادهایی سبب شد که تنها شصت و یک سال پس از هجرت پیامبر، فرزندان آن حضرت را بدان شیوه زشت و شگفت آور به شهادت برسانند و خاندان ایشان را به اسارت در آورند. جامعه اسلامی به چه درجه ای از انحطاط دینی، اخلاقی و فرهنگی رسیده بود که در برابر آن حادثه بزرگ دم فروبست و واکنش شتابانی از خود بروز نداد؟ عوامل انحراف چه بود؟ آیا همه جوامع انقلابی با چنین عواملی روبرو هستید؟ آیا ممکن است چنان حادثه ای دوباره تکرار شود؟ اینها و ده ها پرسش دیگر، تحقیق و تحلیلی را می طلبد که در حوصله یک مقاله نمی گنجد. در اینجا فقط به اندازه میسور و مقدور بدان پرداخته می شود. کمتر از پنجاه سال از رحلت پیامبر (ص) گذشته است. هنوز برخی از صحابه پیامبر زنده اند، در این نیم قرن که از غروب خورشید نبوت می گذرد، بسیاری از چیزها دگرگون شده است. خانه ساده و مسجد بی پیرایه ای که رسول خدا در آن به سر می برد و به عنوان یک پیامبر، مصلح، رهبر و رئیس حکومت، میان معنویت و مادیت، خدا و اجتماع، عبادت و سیاست پیوند زده بود. اینکه سوت و کور مانده اند. آن سادگی و بی پیرایگی و گذشت از زخارف دنیا جای خود را به دنیا مداری، جاه طلبی و زراندوزی داده است. اگر حضور صحابه جلیل القدر پیامبر و فضایی که رسول خدا ایجاد کرده بود، مانع از آن شد که خلفای اول و دوم،

در دام رفاه طلبی، تجمل پرستی، شهوترانی و زر دوستی گرفتار آیند، نوبت به خلیفه سوم که رسید، سنت پیامبر، بطور کامل به فراموشی سپرده شد. بخشیدن ثروت‌های مسلمانان به اطرافیان و خویشان خود، آنگونه که در شب عروسی دخترش، دویست هزار درهم از بیت المال به دامادش «حارث بن حکم» بخشید و در برابر اعتراض‌های «زید بن ارقم» خزانه دار بیت المال، فریاد زد: «ابن ارقم» کلیدهای خزانه بیت المال را بگذار! ما کس دیگری را برای این کار پیدا می‌کنیم! بدعتی بود که پیش از آن در اسلام سابقه نداشت. «نمونه های این گشادبازیه‌ها در دوران عثمان زیاد است؛ او روزی به زییر ۶۰۰/۰۰۰ و به طلحه ۲۰۰/۰۰۰ درهم داد و یک پنجم مالیات «آفریقا» را به مروان بن حکم بخشید! [۱] عبدالله بن خالد اموی را که غایب بود، پس از بازگشت ۳۰۰/۰۰۰ درهم بخشید. حکم بن العاص را که پیامبر از مدینه بیرون کرده بود، فراخواند و صد هزار درهم به او عطا کرد و خمس مالیات آفریقا را برای او مسلم داشت. بازار مدینه را به پسر وی «حارث» به همراه مالی وافر واگذار کرد [۲] که موجب اعتراض صحابه پیامبر از جمله علی (ع) گردید. او آشکارا مسیر خود را از راه خلفای پیشین جدا می‌دانست. [۳] «پیدایش اختلافات طبقاتی، دور شدن از سنت نبوی، و در برابر، اعتراض‌های صحابه پیامبر، سرانجام به یک انفجار و شورش مبدل شد، شورش‌هایی که به رغم تلاش‌های مصلحان چون علی (ع) به قتل خلیفه سوم انجامید. «هنگامی که وی کشته شد، نزد خزانه دار او یک صد و پنجاه هزار دینار و یک میلیون درهم موجود بود و بهاء املاک او در

وادی القرای و حنین و دیگر نواحی دویست هزار دینار بود و شتران و اسبان بسیاری داشت و هشت یک از متروکات «زبیر» پس از مرگ او پنجاه هزار دینار بود و او پس از مرگ، هزار اسب و هزار کنیز بر جای گذاشت و محصول «طلحه» از عراق در هر روز هزار شتر بود و او ده هزار گوسفند داشت و ربع ما ترک او پس از مرگش بالغ بر هشتاد و چهار هزار دینار بود، و «زید بن ثابت» از شمش زر و سیم به اندازه ای بر جای گذاشت که آنها را با تیر می شکستند و این علاوه بر اموال و املاکی بود که بهای آنها به صد هزار دینار می رسید. زبیر خانه ای در بصره و خانه ای دیگر در مصر و کوفه و اسکندریه برای خود بنیان نهاده بود و همچنین طلحه خانه ای در کوفه بنا کرد و خانه ای برای خود در عقیق بنا کرد که سقفی بلند داشت و فضای پهناور بدان اختصاص داد و بر فراز دیوارهای آن کنگره ها ساخت». [۴]. عثمان، سفره ی بیت المال را گسترده و دست اطرافیانش را بر آن گشود بویژه بنی امیه که به تعبیر امیرالمؤمنین علی (ع) همانند شتران گرسنه، که علفهای بهاری را می بلعند، بیت المال را می بلعند. باری عثمان در برابر نصایح حکیمانه علی (ع) سخنی نداشت جز اینکه بگوید صله رحم انجام داده ام و کار بدی نکرده ام! هنگامی که صحابه پیامبر و پیروان علی (ع) لب به اعتراض می گشودند به امر خلیفه مورد شکنجه قرار می گرفتند و یا نفی بلد و تبعید می گردیدند؛ چنانکه ابن مسعود، صحابه بزرگ پیامبر در پای منبر عثمان بر او اعتراض کرد، و



پاسخ عثمان این بود که او را از مسجد اخراج کنید، و مأموران او را کشان کشان روی زمین کشیدند و پس از بیرون بردن از مسجد آنقدر او را به زمین کوبیدند که استخوانهایش در هم شکست. خلیفه به این هم بسنده نکرد بلکه فرمان داد که حقوق وی را نیز قطع کنند و حتی عیادت از او را در بستر بیماری ممنوع کرد. عمار یاسر صحابه دیگر پیامبر نیز بارها نزد عثمان شتافت و نسبت به روش او بانگ اعتراض برداشت. پند عمار این بود که بیت المال را از دسترس اغنیا دور نگه دارد و به شیوه ای درست و عادلانه پردازد، و دست از تعصب قومی بردارد و خانواده و منسوبان خویش را بر مردم مسلط مساز! این بار عثمان، خود با عصایش بر عمار حمله کرد و ضرباتی چند بر صورتش نواخت. غلامانش نیز به پیروی از وی، صحابه پیامبر را به کتک گرفتند و عثمان نه تنها که آنها را باز نداشت بلکه خود لگدی چند بر پیکر مصدوم عمار زد و این کردار خلیفه، مأمورانش را جسورتر ساخت تا آنجا که بدن عمار را لگد گوب کردند و شکمش را پاره نمودند و او را زیر باران، باد، و سرما و تگرگ، میان مرگ و زندگی رها ساختند. ابوذر نیز در برابر این نابسامانیها و کردارهای ناشایست تاب نیاورد و روزی فریاد برآورد: ای عثمان! کارهای تازه ای پیش گرفته ای که ما با آن آشنایی نداریم به خدا سوگند کردار تو نه در قرآن پیدا می شود نه در روایات پیامبر، به خدا سوگند می بینم که نور حق خاموش می گردد، باطل زنده می شود و سودجویی رواج دارد.

ای ثروتمندان! با فقرا همراهی و برادری کنید! «به آنانکه طلا و نقره ها را انبار می کنند و در راه خدا انفاق نمی نمایند بشارت بده که با آهنن گداخته پیشانی، پهلو و پشت شما را داغ می کنند». پرده های حریر آویزان ساخته اید، متکاهای دیبا تهیه کرده اید و به خوابیدن روی بسترهای نرم خو گرفته اید، اما پیامبر خدا روی حصیر می خوابید. غذاهای رنگارنگ در اختیار شماست ولی محمد (ص) از نان جوین سیر نمی گردید». ابوذر به شام تبعید شد، اما در شام کردارهایی از معاویه دید که کارهای عثمان در برابرش ناچیز می نمود. هنگامی که معاویه «قصر الخضراء» کاخ سبز را برپا می داشت، ابوذر برایش پیغام فرستاد: ای معاویه اگر این کاخ سبز را از بیت المال ساخته ای به ملت خیانت ورزیده ای و اگر از اموال خود ساخته ای اسراف کرده ای! این حقگوی واکنش معاویه را برانگیخت و او را ناگزیر ساخت که برای عثمان گزارشهایی دروغین بفرستد. از اینرو طبق فرمان خلیفه او را بر شتری چموش و بدخو و بی روپوش نشانند و مأموران سنگدلی بر او گماشتند که شتر را با شاب می راندند؛ آنگونه که چون به مدینه رسیدند گوشتهای رانهایش فرسوده، و پیکرش کوبیده شده بود. به هر حال عثمان از تحقیر و تهدید و دشنام به این صحابه بزرگ رسول خدا کوتاهی نکرد ولی هنگامی که از بستن دهان حقگویی ناامید شد؛ خواست تا با پرداخت دویست دینار به ابوذر وی را رام و خاموش سازد؛ اما ابوذر هشیارتر و پاکتر از آن بود که فریفته مال و منال دنیا شود و از اینرو به فرستاده عثمان گفت: آیا عثمان به همین اندازه که به من داده به مسلمانان دیگر هم داده

است؟ نماینده عثمان پاسخ داد: نه. ابوذر گفت: پس من هم یکی از مسلمانانم، آنچه دیگران طاقت آن را دارند من هم طاقت آن را دارم! پولها را بازگردانید. عثمان چاره ای جز تبعیدی ابوذر نیافت و گواهی پیامبر بر راستگویی و درستکاری ابوذر را، که علی (ع) بر آن تأکید داشت، ناشنیده انگاشت. شگفت اینکه از ترس خلیفه به جز علی (ع) و عقیل و حسین (ع) و عمار، هیچ مسلمانی به بدرقه این صحابی صادق و صالح نشتافت. آری ابوذر به جرم اعتراض به کجرفتاریهای خلیفه به بیابان بی آب و علف ربذه تبعید شد و در آنجا تنها جان باخت. [۵]. هنگامی که عثمان دستور داد عمار یاسر را به خاطر اعتراضاتش علیه اسرافکاریهای مزبور، کتک بزنند، عایشه بر وی فریاد زد: که این موی و جامه و کفش پیامبر است که هنوز نفرسوده است ولی شما سنتش را از میان برده اید. [۶]. از این غارتها و اسراف و تبذیرهای بدتر به قدرت رسیدن حزب اموی به رهبری معاویه بن ابی سفیان بود. ابوسفیان در حدود بیست سال با پیامبر جنگید و در حدود پنج شش سال آخر، قائد اعظم تحریم علیه السلام بود ولی متأسفانه به دلیل سیاستهای قومی خلفا، پس از ده سال از وفات پیامبر، پسر او معاویه، که همیشه دوش به دوش و پا به پای پدرش با اسلام می جنگیدند، والی شام و سوریه شد و سی سال بعد از وفات پیغمبر، خلیفه و امیرالمؤمنین گردید. پیغمبر (ص) خلق کریم خود را از احدی دریغ نمی داشت؛ حتی از منافقین و مؤلفه قلوبهم، ولی روش محتاطانه خود را از دست نمی داد. تا پیغمبر زنده بود امویان ضعیف الایمان و مؤلفه

القلوب یا منافق جای پای پیدا نکردند. امویان، ثروت و سیاست را به دست آوردند اما دیانت را هرگز و چون به حکومت رسیدند تظاهر به دین و مؤمن نمایی را به جای آن برگزیدند و روحانیون بی تقوا مانند ابوهریره را به کار گرفتند. دنیا داران به دلیل وجود رقیبان بر دنیای خود هراسناک بودند و گاه ناخشنود، و دینداران این دلیل که دین در مخاطره و تهدید قرار گرفته بود، برمی آشفتنند. این است که هم زبیر و پس از او عبدالله بن زبیر و... هم ابوذر و عمار و مقداد و حجر و... همگی سر به شورش برداشتند. در ماجرای قتل عثمان دسته قدرت طلبان و دنیا داران بیشتر دخیل بودند. عمرو عاص خود می گفت که بر هیچ چوپانی نگذشتم مگر اینکه او را به قتل عثمان تحریک کردم و... [۷]. معاویه با اینکه پرورده عثمان بود، فکر کرد از مرده عثمان بیشتر می توان سود ببرد تا از زنده او؛ هم از نظر برانگیختن احساسات برای بیرون کردن مخالفان و رقیبان از صحنه و هم از جهت قبضه قدرت. معاویه برخی را به تهدید و برخی را به تطمیع به سوی خویش متمایل کرد و علی همچنان پایدار به عنوان دشمن اصلی او باقی ماند. این بود که از دشنام و جعل احادیث علیه او و تهمت و منع نقل فضائل او و از میان بردن دوستان و یارانش و هر کار دیگری کوتاهی نکرد. علاوه بر اینها در این دوره کسانی چون حکم بن عاص، که پیامبر خدا (ص) آنان را از جامعه مسلمین طرد کرده بود، به فرماندهی ولایات گماشت و مروان را نیز چندان قدرت

بخشید که به جای خلیفه فرمان می داد و قلمرو حکومت را چندان گسترش داد که فلسطین و حمص را هم بدان افزود و رهبری و قیادت سپاهی چهارگانه را به وی سپرد برای او که پول و نیرو، بسیار گرد آورده بود زمینه ای ساخت که در زمان علی (ع) در برابر آن حضرت ایستاد و خواهان ادامه سلطنت خود شد؛ [۸] هر چند که معاویه از زمان خلیفه های پیشین به فرمانداری برگزیده شده بود. اما این اقتدار و افسار گسیختگی را نداشت. در این دوران نه تنها قدرت طلبان و افسادگران قدرت یافته، هر کدام در گوشه ای بر سرنوشت مسلمانان حکومت داشتند، بلکه صحابه بزرگوار پیامبر (ص) و راستگویان درست کرده ای چون عمار و ابوذر را منزوی و یا تبعید کردند. این تدبیر سست و روش ناپسند، زمینه ساز فساد روز افزون گردید و راه صلاح را بر مصلحان بست؛ به گونه ای که وقتی علی (ع) به درخواست مردم، زمام خلافت را در دست گرفته، جامعه از سامان یافتن سر می تافت و تاب تحمل عدالت او را نداشت. جامعه ای که به جاهلیت بازگشته بود و هشیاری و بیداری را از دست داده و در غفلت به سر می برد، آن چنان که به گفته مسعودی پس از پایان غائله صفین، یکی از اهل کوفه سوار بر شتر نر خود به دمشق رفت، در آنجا فردی با او دست در گریبان شد که این شتر ماده از من است و آن را در صفین از من گرفته ای آن دو، دعوای خویش پیش معاویه بردند. دمشقی پنجاه شاهد آورد و همه شهادت دادند که این شتر ماده از اوست. معاویه به زیان

مرد کوفی حکم داد و امر کرد تا شتر را به مرد دمشق تسلیم کند. کوفی گفت: خدا تو را اصلاح کند، این شتر نر است و ماده نیست. معاویه گفت: این حکمی است که داده شده است. پس از اینکه گروه شاهد و ناظر پراکنده شدند، معاویه کسی را در پی کوفی فرستاد و او را احضار کرد و دو برابر بهای شتر را به او داد و احسان فراوانی به وی کرد و سپس به او گفت: به علی بگو من با صد هزار نفر که شتر ماده را از شتر نر تشخیص نمی دهند با او جنگ خواهم کرد. کار این جهالت و غفلت مردمان و اطاعت کور آنان به جایی رسیده بود که معاویه به هنگام رفتن به سوی صفین، روز چهارشنبه با آنها نماز جمعه خواند و در اثنای جنگ آن چنان عقل خود به او را سپردند که گفتار عمر بن عاص را که می گفت: «چون علی، عمار بن یاسر را به جنگ آورده، پس علی قاتل اوست!» پذیرفتند. دشنام به علی نتیجه همین گمراهی و نادانی بود که دامنگیر امت اسلامی شده بود. برخی از عوام نسل جدید در پی بی خبری حیرت انگیزی به سر می بردند؛ به گونه ای که یکی از روایتگران نقل کرده است که به یکی از مردم شام، که در زمره بزرگان و خردمندان و صاحب نظران به شمار می آمد، گفته بود: این ابوتراب کیست که امام، او را بر منبر لعن می کند؟ گفت: «گمان می کنم یکی از دزدان ایام فتنه بوده است!» جاحظ نقل می کند: از یکی از عوام که به حج می رفت شنیدم که وقتی درباره خانه کعبه با او

به سخن پرداختند، گفت: وقتی به کعبه رسیدم کی از داخل با من سخن خواهد گفت؟! و هم او نقل می کند که: کسی به دوستش گفته است: این محمد که تو بر او صلوات می فرستی کیست آیا او خدای ماست؟!... [۹]. در این اوضاع و احوال، معاویه توانست با ترفند و سیاست بازی هنگام مصاف با علی (ع) در طلیعه شکست با برافراشتن قرآن بر نوک نیزه ها مردم را بفریبد و ماجرای حکمیت را تحمیل کند و قرآن ناطق را از مردم بگیرد و با به شهادت رسانیدن عمار یاسر و مؤمنان دیگر، باز هم در حفظ قدرت خویش پیروز و کامیاب باشد، ماجرای جمل و نهروان در هر صورت برخاسته از این ستیز است. همچنین با تداوم بخشیدن به سیاست تهدید و تطمیع مردم در دوران امام حسن (ع) توانست از رویایی و پیروزی لشکر آن حضرت پیشگیری کند و با تحمیل قرار داد، نتیجه را به سود خود تغییر دهد. نفوذ در میان نیروهای وفادار به امام، و توطئه برای از میان بردن آن حضرت، که متأسفانه کارساز هم واقع گردید، غرور و گردنفرازی و نخوتی را در پی داشت که جاودانگی حکومت اموی را در ذهنش ترسیم می ساخت، لذا با موروثی کردن سلطنت در خاندان خویش و بیعت گرفتن از مردم برای یزید آشکارا بدعتی دیگر نهاد و دگر بار سر از سنت برتافت. اینکه که برخی صحابه پیامبر از میان امت رخت بر بسته و به دیار باقی شتافته اند و نه تنها علی و حسن به شهادت رسیده اند، بلکه عمار و ابوذر و حجر بن عدی و صعصعه بن سوهان نیز به ایشان پیوسته اند و

دیری نمی‌پاید که مقداد و رشید هجری نیز دستگیر و مصلوب می‌شوند، حسین (ع) به عنوان فرزند پیامبر و وارث او، در برابر ارتجاع، فساد، ستمگری و منکری که جامعه اسلامی را در بر گرفته بود، چه واکنشی باید نشان دهد. اکنون که به جای خانه ساده پیامبر و مسجد مدینه، کاخ سبز معاویه و قصرهای کوفه و شام خودنمایی می‌کند، و به جای محمد (ص) و علی (ع) شرک پیشینگان منافق، حکمروایی می‌کنند و بدتر از آن جوان جاهل و شرابخوار و عیاشی که جز به شرابخواری و میمون بازی و قماربازی و سگبازی و لودگی و شهوترانی به چیزی نمی‌اندیشد، نامزد حکومت شده است. آیا حسین (ع) اگر به خاطر مصلحت اسلام و احترام به قرارداد برادرش حسن (ع) نبود، جز قیام راه دیگری داشت؟ به همین دلیل تا مرگ معاویه صبر کرد، اما فردای آن روز که یزید به عنوان خلیفه مسلمانان و امیرالمؤمنان بر کرسی سلطنت می‌نشیند و با زور می‌خواهد از بزرگان قوم حتی فرزندان پیامبر بیعت بگیرد، حسین دیگر سکوت را روا نمی‌شمارد؛ زیرا به تعبیر آن حضرت با تثبیت و ادامه این وضع باید با اسلام وداع گفت و علی‌الاسلام السلام، اذ قد بليت الامه براء مثل یزید. [۱۰]. از اینرو امام حسین (ع) به عنوان فرزند تربیت شده دامان پیامبر، نقش اصلاحگرانه خود را آغاز می‌کند و همان نخست آرمان خویش را آشکار بیان می‌کند: «ان لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا ظلما و لا مفسدا و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی اريد ان امر با المعروف و انهي عن المنکر و اسير بسيره جدی



و ابی علی بن ابی طالب» [۱۱] مسلما من برای آشوبگری، خودنمایی، نابسامانی و ستمگری عزم خروج نکرده ام، بلکه من از شهر خود بیرون می روم تنها برای به سامان آوردن و اصلاح امت جدم و اراده کرده ام که کمر به امر به معروف و نهی از منکر بریندم و راه و روش جدم پیامبر و پدرم علی بن ابی طالب را پیش گیرم.

## پاورقی

[۱] ر. ک: عدالت اجتماعی در اسلام، سید قطب، ص ۳۶۹.

[۲] فتوح، ابن اعثم کوفی، ص ۳۱۶.

[۳] عدالت اجتماعی در اسلام، ص ۳۶۹.

[۴] مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۹۲، ۳۹۱.

[۵] الامام علی صوت العدالة الانسانیة، جرج جرداق، ج ۵، ترجمه فارسی، ص ۲۵۵ - ۲۷۵.

[۶] انساب الاشراف، ج ۵، ص ۴۸.

[۷] حماسه حسینی، شهید مطهری، ج ۳، ص ۲۳.

[۸] تاریخ طبری، حوادث سال ۳۴، عدالت اجتماعی، ص ۳۷۰.

[۹] مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۶.]

[۱۰] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶، مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۴.

[۱۱] فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۳۴.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

